جلسه چهارم (25/11/89)

بسم الله الرحمن الرحیم

بحث در رابطه با دو شبهه ای بود که در آیه"فاتموا الحج والعمرة لله" مطرح است:

شبهه اول را دیروز عرض کردیم، به خاطر این شبهه علامه طباطبائی فرموده نزلت هذه الآیه فی حجة الوداع، ولی این خلاف اتفاق ادعا شده است که آیه در حصر حدیبیه نازل شده است، وانگهی تناسب آیه هم با حصر است به خاطر ذیل آن "فان احصرتم فما استیسر من الهدی"، که این در سال ششم مبتلی به بود نه سال دهم.

شبهه دوم: این است که اگر این آیه در حصر حدیبیه نازل شده باشد یعنی شأن نزولش حصر حدیبیه است، در حدیبیه حصری که بود از نظر اصطلاح فقهی احکام مسدود را داشت چون سدّه العدو عن دخول مکة نه محصور اصطلاحی که می گویند سدّه المرض عن دخول مکة، مسدود که سدّه العدو روایات داریم که در همان مکان سدّ ذبح می کند واز احرام خارج می شود اما محصور در عمره مفرده یا در حج حکمش این است که یبعث بهدی الی مکة، وبعد این محصور مریض از احرام خارج می شود، تازه زن هم بر او حرام است یا مطلقا در خصوص عمره مفرده، پس این آیه اگر راجع به قضیه حصر حدیبیه بود از نظر فقهی باید می فرمود در همان مکان سدّ قربانی بکشید واز احرام خارج شوید، اما در آیه سخن این است که "ولا تحلقوا رؤوسکم حتی یبلغ الهدی محله فمن کان مریضا او اذی من راسه ففدیة"، یعنی کسی که مرضی در سرش هست یا مثل کعب بن اجره اگر در سرش شپش هست او می تواند حلق کند وکفاره بدهد، این چه ربطی دارد به شان نزول آیه که مسدود بودند همانجا ذبح قربانی می کردند واز احرام خارج می شدند؟

استاد: به نظر ما راه حلی که می شود گفت این استکه:

1- اینکه کلام آقای طباطبائی در المیزان درست باشد، حالا نیشابوری وشافعی اتفاق مفسرین را نقل کرده اند که این آیه در حصر حدیبیه نازل شده است، مگر قول نیشابوری وشافعی معتبر است؟ تناسب این آیه به برکت صحیحه حلبی که گفت مسلمبن در حجة الوداع لا یدرون ما المتعة این است که بگوئیم این آیه در حجة الوداع نازل شده است، حالا تناسب نداشت وشان نزول خاصی نداشت که آنجا بیان احکام محصور بکنند لازم نیست همه چیز شان نزول داشته باشد، بلکه سال آخر عمر پیامبر بود خواستند مقداری از احام حج را بیان کنند، پس می گوئیم کل آیه در حجة الوداع نازل شده است، اما اینکه دارد "فاذا أمنتم فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی" خوب در سال حجة الوداع شرط أمنتم محقق بوده است.

2- منتهی چون توجیه اول خلاف محکی اتفاق مفسریه هست واین شبهه هم هست که چون شان نزول حکم محصور در زمان حجة الوداع نبوده مظنون انسان این می شود که آیه در حصر حدیبیه نازل شده است؛ اما اگر اینطور هم باشد چه اشکال دارد قائل شویم به تبعیض در آیه، صدر آیه در حصر حدیبیه نازل شده که " اتموا الحج والعمرة لله فان احصرتم فما استیسر من الهدی"، اما در حجة الوداع این بخش ئوباره نازل شد با تتمه "ولا تحلقوا رؤوسکم" که اصلا ممکن است این لا تحلقوا رؤوسکم حکم عامی باشد که هیچ معتمر وحاجی نباید حلق رأس کنند حتی یبلغ الهدی محله، یعنی مخاطب لا تحلقوا رؤوسکم کل مخاطب اتموا الحج والعمرة لله هستند نه خصوص محصورین، شاهدش این است که در موثقه عمار ودر صحیحه حلبی به این "ولا تحلقوا رؤوسکم حتی یبلغ الهدی محله" استدلال کرده اند بر اینکه در حال احرام قبل از قربانی محرم حق ندارد حلق رأس بکند:

موثقه عمار: سالته عن محرم حلق قبل ان یذبح، قَالَ يَذْبَحُ وَ يُعِيدُ الْمُوسَى لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ- وَ لٰا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ، ذبح کند وحلق را دوباره اعاده کند، حالا اگر شد صبر کند موهایش به اندازه حلق برشد فهو والا امرار تیغ کند بر تمام سر، وبه آیه استدلال کرد، معلوم می شود آیه در خصوص محصور نیست، چون این در حج بود که اشتباها قبل از ذبح حلق کرد.

صحیحه حلبی: دارد چون پیامبر حجش قران بود وسوق هدی کرده بود نمی توانست مثل بقیه مسلمانها که از حج افراد عدول کرده بودند به عمره تمتع از احرام خارج شود، ولم یکن النبی ان یحل من اجل هدی الذی کان معه، ان الله یقول ولا تحلقوا رؤوسکم حتی یبلغ الهدی محله، پس این آیه را در غیر محصور تطبیق کرده اند، پس می تواند صدر آیه در حصر حدیبیه نازل شده باشد، لذا در بعضی روایات هم بود که نزلت العمرة بالمدینه عمره در مدینه نازل شده شاید اشاره به همین باشد که این آیه در قبل از رسیدن به مکه نازل شده است، اما ذیل آیه همراه با صدر در سال دهم وحجة الوداع نازل شده باشد، این هیچ اشکالی نه عقلا ونه عرفا ندارد.

لذا هم جمع می شود هم بین صحیحه حلبی که لایدرون ما المتعه چون متعه در ذیل آیه نازل شده است وبین اتفاق محکی از مفسرین که این آیه در حصر حدیبیه نازل شده، چون معلوم نیست که مفسرین کل آیه را بگویند بلکه آنها گفته اند "واتموا الحج والعمرة لله" نزلت هذه الآیة فی حصر الحدیبیة.

البته این احتمال که یک آیه صدرش یک روز وذیلش یک روز دیگر نازل شده باشد یک اشکال تولید می کند که دیگر نمی شود به قرینیت سیاق تمسک کرد، که اتفاقا شیعه از این خلل در قرینیتِ سیاق ابائی ندارد ومهم نیست، کما فی آیة التطهیر وآیة الولایة، لذا در روایت داریم درباره آیه ای که صدره نزلت فی قوم وذیله نزلت فی قوم آخرین، لذا هر جا شک کردیم که این آیه همه اش یک جا بوده یا نه باز هم قرینیت سیاق مختل می شود.

وحاصل الکلام ما در این آیه می توانیم ملتزم شویم که برکت روایات دو مطلب فهمیده می شود:

1-وجوب اتمام بعد الشروع.

2- وجب اتیان در تمام عمر لحج وعمرة تامتین مرة واحدة.

ببینیم آیا نتیجه این بحثها این است که اگر برای حج مستطیع نبودیم ولی برای عمره مفرده مستطیع بودیم آیا عمره مفذده واجب است؟

مشهور بین متاخرین این است که عمره مفرده برای غیر اهل مکه لازم نیست حتی اگر مستطیع برای حج نباشند ولی برای عمره مفرده مستطیع بشوند.

در میان معاصرین افرادی هستند که قائل به وجوب شده اند، آقای شاهرودی در کتاب الحج فرموده ظاهر روایات وجوب عمره مفرده است بر همه چه حاضر وچه نائی، ولو مستطیع برای حج نشویم ولی چون خلاف مشهور است فتوا نمی دهیم.

در قدماء در کلام سید مرتضی در ناصریات ادعای اجماع شده بر وجوب عمره مفرده: العمرة واجبظ کالحج فی العمرة مرة واحدة، ودلیلنا علی صحة ما ذهبنا الیه بعد الاجماع "واتموا الحج والعمرة لله"، والامر بالاتمام یقتضی الامر بالابتداء.

شیخ طوسی در خلاف فرموده العمرة فریضة مثل الحج دلیلنا اجماع الفرقة علی وجوب العمرة.

ابن زهره می گوید: العمرة المبتولة (مفرده) واجبة علی اهل مکة وحاضریها مرة فی العمر ومن سواهم یغنیه عن نیل العمرة تمتعه بها الی الحج، کل ذلک بالاجماع.

علامه هم در منتهی فرموده: العمرة فریضة مثل الحج ذهب الیه علمائنا اجمع، لنا قوله تعالی "واتموا الحج والعمرة لله" والامر للوجوب.

لذا صاحب جواهر می گوید ظاهر فتاوی وجوب عمره مفرده است چگونه آنها را توجیه کنیم؟

اینکه عرض می کنیم که ظاهر ابتدائی این کلماتی که خواندیم وجوب عمره مفرده است چون متا یک احتمابی می دهیم که این بزرگواران در مقام بیان نوع عمره واجبه نبوده اند، دو بحث بوده، یک بحث این بوده که اصلا عمره مستحب است یا واجب، یرخی از اهل سنت مثل ابوحنیفه ومالک می گفتند عمره مستحب است مطلقا نه عمره تمتع ونه عمره مفرده، وفقط حج واجب است، می گفتند برای اینکه آیه نداریم زیرا "أتموا الحج والعمرة لله" وجوب اتمام را می فهماند نه وجوب شروع را، "لله علی الناس حج البیت" هم که حج را می گوید نه عمره را، فلا دلیل علی وجوب العمرة، به احتمال قوی علماء ما آمده اند گفته اند عمره واجب است، اما اینکه عمره واجبه در حق مکلفین چیست بحث دیگری است، که به احتمال قوی نظرشان این بوده که نوع عمره واجبه در حق غیر اهل مکه عمره تمتع است ونوع عمره واجبه در حق اهل مکه عمره مفرده است، مثل اینکه می گوئیم الصلاة واجبة، ام صلاة واجب در حق مرد یک ن.ع است ودر حق زن یک نوع، در حق حاضر یک نوع ودر حق مسافر یک نوع، لذا اگر شما در وطنتان نمی توانید نماز چهار رکعتی بخوانید نمی توانید نماز دو رکعتی بخوانید ومشروع هم نیست، در عین حالی که الصلاة واجبة ولی نوع صلاة در حق هر کسی فرق می کند، بعید است که اجماع علماء بر این باشد که غیر اهل مکه هم اگر مستطیع شدند برای عمره مفرده فقط قائل به وجوب عمره مفرده شوند، چون لو کان لبان، در حالی که بعدا علماء مخالفت کرده اند، خود شهید اول وثانی وصاحب جواهر مخالفت کرده اند.

(البته نمی خواهم بگویم که هیچ کدام از قدماء قائل به وجوب عمره مفرده بر نائی نشده، کشف اللثام وصاحب مدارک قائلند، حرف من این است که بر این مطلب اجماع نداریم).

والشاهد کلام الشهید الثانی فی المسالک ذیل عبارة الشرایع، شرایع می گوید: وشرائط وجوب العمرة شرائط وجوب الحج ومع الشرائط تجب فی العمر مرة، شرط وجوب عمره مثل شرط وجوب حج است، شهید ثانی در شرحش می گوید: یفهم من ذلک انه لایشترط فی وجوبها الاستطاعة للحج معها، بل لو استطاع لها خاصة وجبت، وهو اجود الاقوال فی المسألة، اگر اجماعی بود که شهید اینجور تعبیر نمی کرد، والقول الآخر ان کل منهما لایجب الا مع الاستطاعة للآخر، (که الآن این مشهور بین المتأخرین است) وفصل ثالث فاوجب الحج مجردا عنها ئشرط فی وجوبها الاستطاعة للحج وهو مختار الدروس، شهید اول در دروس گفته کسی که مستطیع حج نیست عمره هم بر او واجب نیست، ولی عکسش کسی که مستطیع عمره نیست وفقط مستطیع حج است، مثل اینکه عمره تمتع خرجش ووقتش زیاد می شود برای کسی، من فقط می توانم روز عرفه وارد مکه بشوم که دیگر وقت عمره تمتع نیست، شهید اول گفته این حج بدون استطاعت عمره واجب است ولی عمره بدون استطاعت حج واجب نیست، بعد لحن خود شهید ثانیهم در ذیل عوض می شود می گوید: محقق در شرایع بعد از این عبارت که گفت تجب العمرة فی العمر مرة، بعد گفت لو أتی بعمرة التمتع سقط عنه العمرة، ایشان می گوید از این عبارت معلوم می شود که ایشان عمره مفرده را واجب می داند که می گوید اگر عمره تمتع را بجا آوری عمره مفرده ساقط می شود، چون سقوط فرع بر وجوب است، لکن محقق در شرایع یک عبارت دیگری دارد که می گوید: العمرة المفردة تلزم حاضری المسجد الحرام، این معنایش این است که عمره مفرده بر غیر اهل مکه واجب نیست، این دو عبارت چگونه توجیه می شوند، شهید می گوید اینجور توجیه می شود که: بگوئیم در اصل شرع در همان قبل از حجة الوداع وقبل از نزول آیه تمتع انشاء شده بود وجوب عمره مفرده بر همه، ولی در حجة الوداع پیامبر وجوب عمره مفرده را بر غیر اهل مکه الغاء کرد، لذا علت اینکه می گویند تسقط به خاطر حالت سابقه عمره مفرده است که قبلا واجب بوده، ولی الآن واجب فعلی عمره بر غیر اهل مکه تمتع است.

خوب این با اجماع بر وجوب عمره مفرده بر غیر اهل مکه سازگار نیست، لذا این اجماعها اجماع بر اصل وجوب عمره است نه بر وجوب عمره مفرده بر غیر اهل مکه اذا استطاع لها دون الحج.